

تعبیر بسیار بلندی از همه انبیا، از ازل تا خاتم (ص) راجع به حضرت حجت (ع) رسیده و تقریباً جزء اجتماعی ترین موضوعات، بین همه ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته اند که کار نیمه تمام و ناتمام انبیا (ع) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته اند که بزرگ ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت زدایی و الهیت زدایی شده اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده اند، و گرچه نام ایشان را نبرده اند، اما همه ظهور ایشان را بشارت داده اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته اند به مسئله آخرالزمان، بی تفاوت بمانند.

بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته اند، در این خصوص، اعلام نظر کرده اند. یهود، هنوز منتظر مسیح (ع) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح (ع) است. همه انبیا، همه مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهیم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای پایان تاریخ و نفی «غایت» از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که تاریخ بشر، منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی «لیبرالیزم» که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد؛ آخرین نظریه پردازانشان چون فوکویاما از «پایان تاریخ» سخن می گویند، منتها «پایان تاریخ» به روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه داری است.

در روایات از حضرت مهدی (عج)، به «بهار روزگاران» تعبیر شده است و در سلامهایی که به محضر حضرت عرض می شود آورده اند: «السلام علی ربیع الانام و نصره الایام» درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.

کسانی که ایشان را دیده اند؛ توصیفاتی از شمایل ظاهری ایشان کرده اند پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نیز این بزرگوار را توصیف کرده اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانه اش پهن، دندانهایش براق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان بندی او صخره سان، گونه هایش کم گوشت و از فرط بیداری شبها، اندکی متمایل به زردی، بر گونه راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوشها ریخته و نزدیک به شانه ها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه اش خوش منظر و رخسارش در هاله ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان، هیاتش سرشار از حشمت و شکوه رهبری، نگاهش دگرگون کننده و فریادش همه گیر و دریا سان است.

من در بخش نخست عرایضم، دو نظریه و دو نقطه نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر درباره فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می گذارم تا ببینم کدام با «مهدویت» سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه ای را بنا خواهند کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و البته حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد؛ عرض می نمایم و البته هر یک از این روایات، خود می تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان نامه باشد.

گفته اند که «انتظار» سنتز تضاد بین «واقعیت» و «حقیقت» است. «واقعیت» یعنی آنچه هست و «حقیقت» یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوپیدن جاده «آنچه هست» تا «آنچه باید باشد». پس نکته نخست این است که دو زاویه دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل «مسیانیزم»؛ یعنی مسیحی گرایی و موعودگرایی کرده اند و در اینجا، «مسیح» به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل «فتوریزم» تعبیر کرده اند. «فتوریزم»، «آینده نگری» و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی ای معطوف به فردا که می گوید همه خبرها در آینده است؛ جهان هنوز تمام نشده؛ محرومان مایوس نباشند؛ مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که بارها در نهضت جهانی «اجرای عدالت» شکست خورده اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید. سرتان را بالا بگیرید. شهید دادید؛ صدمات خوردید؛ ضایعاتی دادید؛ در بعضی از جنبه ها عقب نشستید؛ اما سرتان را بالا بگیرید. «فتوریزم» یعنی چشمهاتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبهتج بشوید. این ایده ای برای اغوای افکار عمومی نیست.

همچنین بر خلاف آنچه بعضی جناحهای پراگماتیست گفته اند که امام زمان (ع) اگر هم وجود نداشته باشد اعتقاد به او مفید است، باید گفت: نه، امام زمان (ع) هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.

آنها که می توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیزم تجربه گرایی و جزمیات عالم حس هستند و حاضر نشده اند از پنجره ای که به دست انبیا (ع) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده

به بیرون نگاه کنند، ممکن است پدیده امام زمان (ع) را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند. در حالیکه واقعیت امر، این است که قصه امام زمان (ع) اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. در قصه امام زمان (ع) «حقیقت» و «فایده» هر دو توأم با یکدیگرند.

پس یک خط در نگاه به آینده انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به «مسیانیزم و فتوریزم» کردند و آن را با همین کوبیدند، چون تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی شعور، هدایت می شود و عاقبت بشر به منجلاب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش بین و معتقد است که از پس همه ستمها و بی عدالتیها و دروغهایی که به بشر گفته اند و می گویند، خورشید «حقیقت و عدالت»، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را به ستمگران تاریخ، وا نخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمیها و دانشگاهها پمپاژ می شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می شود و آن نفی ایده «غایت تاریخ» است.

وقتی می گوئیم «غرب»، مردم مغرب زمین، مراد نیستند. مردم مغرب زمین، آنها که مذهبی و مسیحی اند به «موعود»، معتقدند و علی رغم همه بمبارانهایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده اند. من به یاد می آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن، برای دیدار از کلیسای رفتیم که بسیار معظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودر تو بود. در سالن کلیسا یک دختر دانشجوی آمریکایی را دیدم که ایستاده بود و نی می نواخت. صبح یکشنبه بود. جلو رفتم و از او پرسیدم که تو را چه می شود؟ گفت: نذر کرده ام که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزنم. این جامعه ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شیانه روز بمباران می کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی دانشجوی، در قلب واشنگتن برنمی آیند. پس وقتی از غرب، سخن می گویم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و ساده مغرب زمین، به خصوص محرومان که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد «هژمونی سرمایه داری لیبرال» و حاکمیت هسته های سرمایه داری یهود است که امروزه بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می کنند، همانها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هسته سرمایه داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همه این میلیاردها دلار از پول همین شرکتها در واقع، سرمایه گذاری ارباب واقعی غرب و دنیا امروز است و سیستم برده داری مدرن را همچنان رهبری می کنند و محافظه کارترین هسته قدرت در طول تاریخ بشر، همین هسته تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می کند. حال چرا محافظه کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید بباورانند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیزم در ذیل منافع سرمایه داری جهانی و صهیونیزم، معادله قدرت و ثروت را تعریف می کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بباورانند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می گذارند، آخر خط تاریخ است.

می خواهند بگویند که هیچ مدینه فاضله ای برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعه جهانی که ما آن را رهبری می کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت «امروز مدینه فاضله در کل تاریخ بشر، جامعه ایالات متحده است». مصاحبه گر از او پرسید در جامعه ای که هر 8 ثانیه، یک قتل و هر 9 ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می گیرد و جامعه ای که بزرگ ترین منبع درآمدش مواد مخدر و سلاحهای کشتار جمعی هسته ای، شیمیایی و میکروبی است؛ چگونه مدینه فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می دهد که اصل ضرورت فکر کردن به «مدینه فاضله» دروغ بزرگی بوده که به ما گفته اند. هیچ مدینه فاضله ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه پرداز سرمایه داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعه فعلی ایالات متحده آمریکا است. این تفکر «محافظه کاری» است.

«کنسرواتیزم» دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی است که هم اکنون بر دنیا حکومت می کند و در راس آن سرمایه دارها هستند و همه ملل دیگر، ملتهای شرق، جنوب و همه، قاعده این هرم و بردگانی هستند که راس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروزه ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و این آمار مبین چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟

در روایت آمده است که امام زمان (ع) فاصله های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویت است که ما به آن معتقدیم و همه ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازه شیعه، راجع به آن جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاهی از وضعیت نداشته اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می داند، روش حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در اپانیشادها، در وداهها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و

غرب، بشارت آخرالزمان را می بینید، ولی هیچ جا به اندازه منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرفها، شعارها و نحوه انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمده نظام لیبرال سرمایه داری که می گوید ما با «مدینه فاضله» سازی و مسیانیزم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیزم انقلابی، با فوندامنتالیزم و با ایدئولوژی، مخالفیم. و با هر نوع اصول گرایی، حتی غیر دینی آن مبارزه می کند، این است که در افکار عمومی بشر، به خصوص در دانشگاههای شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نیاید که عجب! پس مدرنیته سرمایه داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟ این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند! آنها می خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می گویند اینجا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پایین بیاید. توجه داشته باشید نمی گویند که همه بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابریها بردارند. چون اگر معنی «جهانی شدن» این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما «جهانی شدن» که آنان می طلبند به معنی «آمریکایی شدن» است؛ جهانی شدن از نوعی که در راسش، سرمایه داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیه بشریت، قاعده آن هرم باشند.

جهانی شدن (Globalization) غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با «جهانی شدن مهدوی» مخالف اند و به جهانی شدن سرمایه داری آمریکا فراخوان می کنند. اگر جهانی شدن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه داری حاکم بر آمریکا، صهیونیسم و انگلیس، این جهانی شدن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می کنند، این «جهانی شدن» همه فرهنگها و ایدئولوژیهای مقاومت را می بلعد و هضم می کند، اما اگر بگوییم که ما جهانی شدن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه داری یهود، بلکه با معیارهای امام مهدی (ع) که می گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه ای نباید باشد و نباید در گوشه افریقا بچه های یازده ساله وزنشان به اندازه بچه های ششماهه واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این جهانی شدن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می زنند و آن را توهم و یوتوپیا می دانند، چون امام مهدی (ع) امنیت را برای همه - نه فقط برای سرمایه دارهای غرب - می خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (ع) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سوی خواهد رفت. این در روایات ماست. جهانی شدن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه داران نیویورک. اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال سرمایه داری می گوید و می خواهد، در واقع عین «محافظة کاری» است، لذا این در مقیاس جهانی، با اصول گرایی، با مدینه فاضله سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزشها مخالف اند و می گویند که ارزشها اصولا مفاهیم غیر علمی و مقولات غیرعقلانی اند و لذا مسائلی شخصی بلکه جزو وسایل شخصی! اند و ارزشها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (Public) ندارد و سکولاریزم همین است.

خط تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و جهانی شدن و وعده عدالت جهانی، خیالبافی است و ممکن نیست. در بحثهای دانشگاهی شان همین را عنوان می کنند تا تز کنسرواتیستی را جهانی کنند و نیز می گویند این ایده، اساسا ایدئولوژیک، توتالیتیر و تمامیت طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (ع) می خواهد بر کل دنیا حکومت واحد برقرار کند؟!

چون در روایت داریم مهدی (ع)، با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت. ایشان با مسیحیان به وسیله انجیل حقیقی و با یهودیان به تورات حقیقی احتجاج و استدلال می کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه ای نمی گذارد و اغلب مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می شوند و آنها که لجاجت می کنند با شمشیر، اصلاح خواهند شد و بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.